



## روایت فرح از فرار شاه/ ماه‌ها بود خواب راحت نداشتیم

ساعت دو بعد از ظهر 26 دی ماه بود که خبر فرار شاه از رادیو پخش شد، فریاد شادمانی مردم ایران به هوا رفت، چراغ اتومبیل‌ها روشن شد، برف پاک‌ن‌ها به رقص درآمدند...

ساعت دو بعد از ظهر 26 دی ماه بود که خبر فرار شاه از رادیو پخش شد، فریاد شادمانی مردم ایران به هوا رفت، چراغ اتومبیل‌ها روشن شد، برف پاک‌ن‌ها به رقص درآمدند، بوق‌ها به راه افتاد، و غلغله شهرهای ایران را برداشت. برخی عکس شاه را در اسکناس درشت پانصد تومانی و هزار تومانی سوراخ کرده بودند و بر دست گرفته بودند. جمعی نیز عکس‌های حضرت امام خمینی (ره) را بین سرنشینان اتومبیل‌ها پخش می‌کردند.

**مجله مهر:** پس از شکست جمشید آموزگار، جعفر شریف امامی و ازهارای در اداره کشور و مهار کردن خشم و نفرت مردم نسبت به حکومت پهلوی، شاه آخرین تیر خود را رها کرد و سعی کرد با انتخاب یکی از اعضای جبهه ملی که به ظاهر از مخالفان شاه باشد، خشم مردم را فرو نشاند. به همین جهت شاپور بختیار به شرط گرفتن اختیارات کامل و خروج شاه از کشور بعد از رای اعتماد مجلس به دولت، نخست وزیری را پذیرفت. سرانجام در روز 26 دی 1357 محمد رضا شاه مجبور شد ایران را به سمت کشور مصر ترک کند، و این در حالی بود که حتی نزدیک‌ترین حامیان و اربابانش هم از پذیرفتن او امتناع کردند. **روایت فرح از فرار جریان** این فرار از زبان فرح دیبا همسر شاه که در آخرین روزهای حضور شاه در ایران در کنار او و همسفر او در خروج از کشور بوده است، اینچنین نقل شده است: "عزیمت اشک‌آلوده محمدرضا و من در 26 دی ماه 1357 انجام شد. دخالت امریکا در امور داخلی ایران به اندازه‌ای رسیده بود که دیگر حتی ما را هم در جریان امور قرار نمی‌دادند، مثلاً ژنرال رابرت هابیز مدتها بود به ایران آمده و فعالیت می‌کرد در حالی که ما اصلاً اطلاع نداشتیم. وقتی محمدرضا فهمید ژنرال هابیز در تهران است بیشتر مشکوک شد و من به گفت: به محض اخذ رای اعتماد توسط بختیار کشور را ترک خواهیم کرد. ما در روزی که بختیار به مجلس رفته بود در فرودگاه بودیم و جریان مجلس را از طریق تلفن بی سیم گوش می‌کردیم." در واقع محمدرضا شاه بعد از روی کار آمدن کارتر در سال 1977، درصد جلب رضایت او برآمد. شاه در همان دیدار نخست با رییس جمهور جدید امریکا سر تسلیم فرود آورد و متعهد شد از افزایش قیمت نفت جلوگیری کند. در این مذاکرات، شاه جای هیچ گله و شکایتی برای امریکایی‌ها باقی نگذاشت، به طوری که در بازگشت اعتماد به نفس خود را باز یافته و بار دیگر با خیال راحت بر تخت سلطنت تکیه زده بود. اما مشکلات اقتصادی، شدت یافتن مخالفت‌ها با حکومت پهلوی، به تدریج روند نهضتی ضد حکومت پادشاهی را در جامعه شدت داد که مهار آن روز به روز دشوارتر می‌شد. **تیر خلاص**

**حکومت پهلوی** در این زمان آموزگار در کار خود فرو مانده و هویدا هم که به وزارت دربار منصوب شده بود، از هیچ گونه کارشکنی در کار دولت فروگذار نمی‌کرد که سرانجام با انتشار مقاله توهین آمیز نسبت به امام خمینی در روزنامه اطلاعات در 17 دی 1356، کاری ترین زهر خود را به حکومت آموزگار ریخت. این مقاله به ابتکار هویدا تهیه و شاه بر انتشار آن صحنه گذاشت و حتی لحن آن را تندتر کرد. سرانجام دولت آموزگار از کار بر کنار شد و شاه شریف امامی را که مهره انگلیسی‌ها بود روی کار آورد تا بتواند در کنار حمایت امریکا، رضایت انگلستان را نیز جلب نماید. انتخاب شریف امامی به نخست وزیری هم هیچ یک از انتظارات شاه را بر نیاورد. اما عقب نشینی ناگهانی رژیم در برابر مخالفان و آزادی مطبوعات، به گسترش فعالیت‌های مخالف رژیم پهلوی شد از طرفی اقدام شتابزده رژیم در برقراری حکومت نظامی، فاجعه 17 شهریور میدان ژاله (شهدا) را آفرید. انعکاس جهانی این فاجعه رژیم را از اجرای مقررات حکومت نظامی بازداشت و تظاهرات و اعتصابات تازه‌ای را به دنبال آورد. تیراندازی به سوی دانشجویان و دانش آموزان در 13 آبان 1357 در دانشگاه تهران و کشته و زخمی شدن تعدادی از آن‌ها، تظاهرات بی سابقه‌ی 14 آبان را در تهران به دنبال داشت. **وقتی شاه مجبور به فرار شد** گسترش موج اعتصابات، کشور را به حال فلج کامل در آورد و درآمد ارزی کشور به صفر رسید. تا جایی که شاه برای خروج از بن بستی که در آن گرفتار شده بود به رهبران جبهه ملی روی آورد و قبل از همه دکتر غلامحسین صدیقی را برای مقام نخست وزیری در نظر گرفت. دکتر صدیقی پس از یک هفته مطالعه و مشورت، پاسخ رد داد تا اینکه شاه از شاپور بختیار دعوت کرد. بختیار این پیشنهاد را به شرط گرفتن اختیار کامل و خروج شاه از کشور بعد از رأی اعتماد مجلس به دولت پذیرفت. شاه ناگزیر، تمام شرایط را پذیرفت. شاه پس از عدم موفقیت دولت نظامی ازهارای در برقراری نظم و آرامش و رفع اعتصاب‌ها که اقتصاد کشور را فلج کرده بود، راه دیگری جز خروج از کشور نداشت. تشریفات مربوط به خروج شاه خصوصی و غیررسمی بود. مشایعت کنندگان، نخست وزیر، رؤسای مجلسین، وزیر دربار، رییس ستاد ارتش و گروهی از مقامات وابسته به دربار بودند. فرودگاه مهرآباد در محاصره یگان‌های گارد شاهنشاهی بود. در ساعت یازده و نیم صبح، شاه و همسرش، با یک هلیکوپتر وارد فرودگاه شدند. **به استراحت احتیاج دارم** شاه در مصاحبه کوتاهی به خبرنگاران گفت: «مدتی است احساس خستگی می‌کنم و احتیاج به استراحت دارم. ضمناً گفته بودم پس از این که خیالم راحت شود و دولت مستقر گردد، به مسافرت خواهیم رفت. این سفر اکنون آغاز می‌شود و تهران را به سوی آسوان در مصر ترک می‌کنم. امروز با رأی مجلس شورای ملی که پس از رأی سنا داده شد، امیدوارم که دولت بتواند هم به جبران گذشته و هم در پایه گذاری آینده موفق شود.» در آخرین روزها همسر شاه یعنی فرح کوشید تا موافقت شاه را به استعفا از مقام سلطنت و تفویض مقام نیابت سلطنت به او، طبق قانون اساسی جلب نماید. اما شاه نپذیرفت و گفت این کار مشکلی را حل نخواهد کرد. سرانجام شاه روز 26 دی 1357، فرار را بر قرار ترجیح داد. از اعضای خانواده‌ی سلطنتی تنها فرح مانده بود که او نیز همراه همسرش از ایران خارج شد. فرح دیبا در خاطرات خود اینچنین آورده است: "محمدرضا از آن که مجبور به ترک وطن شده بود به شدت متاثر و ناراحت بود ساعت از یک بعد از ظهر گذشته بود که ما در میان بدرقه دکتر شاهپور بختیار (نخست وزیر) دکتر جواد سعید (رئیس مجلس شورای ملی) دکتر علی قلی اردلان (وزیر دربار) و فرماندهان عالی رتبه ارتش و گروهی از رجال و شخصیت‌های مملکتی فرودگاه مهرآباد تهران را ترک گفتیم. "او ادامه می‌دهد: "محمدرضا در گفتگوی کوتاهی که پای پلکان هواپیما با خبرنگاران انجام داد گفت: برای چند روز استراحت به اسوان (مصر) می‌روم و اضافه کرد همان طور که در موقع تشکیل این دولت گفته بودم مدتی است که احساس خستگی می‌کنم و احتیاج به استراحت دارم ضمناً گفته بودم بعد از این که خیال ما راحت شود و دولت مستقر شود به مسافرت خواهیم رفت و این سفر اکنون آغاز می‌شود. امروز با رای مجلس شورای ملی که پس از سنا داده شد امیدوارم که دولت بتواند هم در جبران گذشته و هم در قانون گذاری آینده موفق شود و برای این کار ما مدتی به همکاری و حسن وطن پرستی به معنای اشد کلمه احتیاج داریم سخن دیگری غیر از حفظ مملکت و انجام وظیفه بر اساس میهن پرستی ندارم.. "**ماه‌ها بود خواب راحت نداشتیم** فرح در بخش دیگری از خاطراتش می‌گوید: "محمدرضا بیم آن را داشت که ما به سرنوشت ژنرال داوود خان رئیس دولت افغانستان – که به اتفاق تمام اعضای خانواده اش اعدام شد – دچار شویم. خوشبختانه محمدرضا با پیش بینی درست از ماه‌ها قبل همه اعضای خانواده دیبا و پهلوی را به خارج فرستاده بود فرزندانم در امریکا بودند بیشتر اعضای خانواده محمدرضا هم به جز والا حضرت شمس و شوهرش در امریکا بودند و جایشان امن بود. اما من و محمدرضا ماه‌ها بود از وحشت این که به دست انقلابیون بیفتیم خواب راحت نداشتیم." و این چنین شد که ساعت حدود چهار بعد از ظهر روزنامه‌های اطلاعات و کیهان با تیتیر "شاه رفت" منتشر شدند. تیتیر روزنامه‌ها از همیشه درشت تر بود. مردم روزنامه‌ها را بر سر، دست گرفته بودند و به یکدیگر نشان می‌دادند. برخی بین کلمه "شاه" و "رفت" ابرو باز کرده، با دست کلمه "در" را اضافه کرده بودند. در نتیجه تیتیر روزنامه‌ها به صورت "شاه در رفت" خوانده می‌شد. **زهره شریفی**